

انفاق و ايتار

حكمتيار

öB bq7tâ çÄZ% ` B z »JfD# d#s!\$räg73 uiY.®
\$gB py_%n NÄfrBß 'î br7gÄ Wrr NÄ9f ty_Spl
NÄß b% çrr NÄÄgR #Ää š räsfär çrêé
NÄä š írrÄä ¾ÄÄÄÄ Ä@ s-qÄ ` Br 4p1 \$Äz
ÇÈ š qßÄÄÄÄ

الحشر: ٩

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در صفوف مجاهدین در پهلوی خوبیها و شایستگی های زیاد؛ مشکلاتی نیز وجود دارد که نمی توان آنرا نادیده گرفت، لازم است بر آن اعتراف نمود، عوامل آنرا ریشه یابی کرده و چاره اش را سنجید. مهمترین و اساسی ترین وظیفه دعوتگران مخلص و مصلحان دلسوز جامعه ما مبارزه برای رشد خوبیها و زدودن زشتی های موجود در صفوف مجاهدین است. ما به چنین

دعوتگرانی مخلص خیلی نیازمندیم، که متأسفانه تعداد آنان در جامعه‌ها خیلی محدود است. ما از نقادان حسود و عقده مند که کمال دیگری جز انتقاد و اعتراض ناسالم و منزجر کننده ندارند خیلی زیاد داریم، آنانکه از اصلاح بسیط ترین و کوچکترین مفسده اجتماعی عاجز اند و در طول عمرشان باعث اصلاح فرد واحدی نشده اند و در "عمل نامه" شان دعوت الی الخیر، امر بالمعروف و نهی عن المنکر وجود ندارد.

ما ساز سیاستمداران و تحلیل گران اوضاع سیاسی کشور و منطقه زیاد داریم، که تا دیری از شب به رادیوهای شیاد مربوط شبکه های دروغ سازی و شایعه پراکنی غرب با انهماک کامل گوش می گذارند و فردای آن شب تبصره های این رادیوها، ورد زبان شان بوده و در هر محفل و مجلسی تکرار می کنند، ولی از مصلحانی که معضله ای از معضلات سیاسی و اجتماعی ما را حل کنند و گامی در جهت باز کردن گره ها و عقده ها بردارند، بن و بست ها را بشکنند و نو آوری و ابتکار داشته باشند خیلی کم داریم.

آنانکه بر مشکل تعدد احزاب ، خلای عدم قیادت واحد ، تشتت و پراکندگی و عدم وحدت در صفوف مجاهدین می توانند انگشت انتقاد بگذارند و در مصاحبه های شان بارادیوهای شرانگیزی بی سی و صدای امریکا به آن اشاره کنند ، ولی اگر پرسیده شوند در راه ازاله لکه های دامن پاک مجاهدین و معالجه بیماریها و حل مشکلات ملت خود چه چاره پیشنهاد می کنند؟ از جواب عاجزانند ، و اگر پرسیم در رابطه با رفع نقیصه ها و حل مشکلات چه کاری کرده اند؟ جوابی ندارند . و اگر پرسیم عوامل این مشکلات کدامها اند تا در راه ازاله اش بکوشیم؟ برای گفتن چیزی ندارند . از این نقادان حسود و حقود که آله دست دشمنان اند کاری ساخته نیست ، نباید هیچ توقع او انتظاری از آنان داشت ، ملت ما به معالجه گران دلسوز بیماریهایش ضرورت دارد آنانکه عوامل فتنه ها و آشوبها را ریشه یابی می کنند و به معالجه آن می پردازند .

این رساله مختصر بیکی از مفاهیم خیلی مهم اختصاص یافته که در قرآن ترکیب زیادی بر آن صورت

گرفته است؛ انفاق در راه خدا و نقش آن در سازندگي شخصيت انسان و در معالجه دردها و بيماريهاي اجتماعي اش در اين رساله به بررسي گرفته شده است.

اگر عوامل او اسباب مفسد و مظالم در اجتماعات انساني ريشه يابي گردد به اين حقيقت به آساني و بزودي پي خواهيم برد که "بخل و حرص" و "طمع و آز" همان بيماريهاي رواني خطرناکيست که هم خود انسانرا به فساد و تبهکاري کشانده است و هم ثمرات تباهکن و خطرناکي به اجتماع او تحويل داده است. اين طمع و حرص و بخل است که باعث می شود انسان عزيز و شريفی را به متاعي در آورد که به قيمت خيلي ارزاني به خريد و فروش گذاشته می شود و يا حيواني درنده و سفاکي از او بسازد که براي اشباع حرص و آزش و غرض اقناع نفس طماعش از هيچ دنائت و جنايتي دريغ نمي ورزد. اگر بخواهيم عوامل جنگهاي ملي و بين المللي، آشوبها و فتنه ها، مفسد و مظالم اجتماعي و ستمگري ها و حق تلفي ها را درياييم حرص و آز آدمي را به حيث اساسي ترين عوامل آن خواهيم يافت، اگر می بينيم که

انسانی در برابر انسانی چون خودش به پستی و ذلت تن داده، به دنائت تسلیم شده و حقارت و پستی را پذیرفته است و او را برتر از خود شمرده و احساس کبر و نخوت او را تقویت بخشیده و بر غرور او افزوده است، در واقع حرص و طمع او رابه این حالت کشانده است، و اگر می بینیم آن دیگری به حق خود قانع نبوده، به حقوق دیگران می تازد، مرتکب تجاوز و تعدی بر حقوق و حیثیت شان گردیده، آزادی شان را سلب می کند، کرامت انسانی شان را پامال نموده و آنان را حقیر و ذلیل می شمارد، ملتی بر ملت دیگری تجا وز می کند، کشوری کشور دیگری را اشغال می کند، آشوب ها، درگیری ها و جنگ های خانمانسوز و ویرانگر برپا می کند، کشور کاملی به ویرانه تبدیل گردیده، خون ملیونها انسان به زمین می ریزد، در حقیقت حرص و آز است که این فتنه ها را برپا می کند و این آشوبها را بر می انگیزد و اگر مشاهده می کنیم کسی "حق" را کتمان نموده، از "باطل" به دفاع می پردازد سخن بر خلاف حکم وجدان و ایمانش می گوید، حلال را حرام و حرام را حلال می شمارد، فتوی های

دروغین به نفع ستم گران صادر می کند، دروغ می گوید، در معامله با دوست و دشمن فریبکاری و خدعه بکار می برد و به هر عمل منافی عزت النفس، و مغایر شأن انسان عزیز و شریفی دست می یازد، محرك او در همه این اعمال شنیع و قبیح حرص و آزا بوده، گمان می برد که با توسل به این رویه و شیوه به مطامع آزمندانه اش دست می یابد.

اگر خواسته باشیم اجتماعی بسازیم که از پستی ها و دنائت ها و از این شرارت ها و آشوب ها در آن سراغ نشود، عرض و مال و جان هر فرد در آن از هر نوع تعرض و تجاوز مصئون باشد باید به سراغ دین و مکتبی برویم که قادر به معالجه بیماری حرص و آزا انسان بوده، بتواند اجتماع مصاب به این بیماری را مدد او کند. کمونیزم خواست با مصادره ملکیت شخصی به نفع دولت بیماری حرص و آزا را معالجه کند، که نه تنها نتوانست این بیماری را معالجه کند بلکه انگیزه طبیعی مسابقات مثبت در افراد را سرکوب و استعداد ابتکار و نوآوری را در فرد و اجتماع خفه نموده، رکود و خفقان را باعث شد و جوامع کمونیستی توان رقابت با جوامع معادل خود را

از دست داد، از جانب دیگری دولت مردان مستبد قسبی القلب و مطلق العناني را به جامعه عرضه کرد که آزادی فرد فرد جامعه را به نفع اختیارات بلا حد و حصر دولت سلب نموده، جرأت اعتراض و انتقاد را در فرد فرد جامعه سرکوب کرد و آنان را به پرزه های بی اراده ماشین جامعه در آورد. نظام سرمایه داری که اساسش بر لجام گسیختگی و عدم وضع حدود و قیود برای حرص انسان و خود داری ازمهار کردن آن گذاشته شده است، جوامعی را در غرب بوجود آورده که بقایش مرهون مستعمراتش در کشورهای آسیایی و آفریقایی بوده، بدون بازار فروش اسلحه و مارکیت برای فروش مصنوعاتش چانس دوام نداشته، باید به جنگ و تشنجات میان سایر کشورها دامن بزند تا به فابریکه های غول پیکر تولید اسلحه اش بازار فروش بیابد، باید بر کشورهای عقب مانده رژیم های مزدور تحمیل کند تا چون مارکیت از آن استفاده نماید، کمونیزم زاده سرمایه داری غرب بوده و چون رد العمی در برابر مفاسد نظام سرمایه داری تبارز، زمانی که نظام سرمایه داری در غرب

با ناکامی روبرو گردید و رو به انحطاط رفت و از تأمین عدالت اجتماعی عاجز گردید و ثروتها و سرمایه ها در تصرف افراد محدودی قرار گرفت و اکثریت مردم در اجتماع به وسایل و ابزار تولید تبدیل شدند ، حاصل عرق ریزی های شان در جیب این اقلیت می ریخت و بدین ترتیب راه برای عصیانها و انقلاب ها در جوامع باز گردید ، در همان زمان کمونیزم چون ردالعملی در برابر این نظام و اثرات مهلك اجتماعی اش تبارز کرد . گمان مکنید که ظاهر آراسته این نظام نتیجه تأمین مناسبات عادلانه و معقول بوده و آبادی کشورهای دارای نظام سرمایه داری نتیجه شایستگی نظام مسلط بر آن است ، حقیقت قضیه چیزی غیر از این است ، برای آبادی اروپا و امریکا همه آسیا و افریقا قربانی شده ، چه در زمان تسلط مستقیم غرب بر کشورهای آسیایی و آفریقایی و چه از طریق خاندانهای حاکم بر این کشورها و احزاب و حکومتات وابسته به غرب ، سرمایه ها و ثروت های این کشورها به جیب غرب ریخته ، سرمایه های زمامداران و ثروتمندان همین کشورهای فقیر و عقب مانده آسیا و

افریقا در بانکهای غربیه میلیاردها دالر می رسد، وضع امریکا در مقایسه با کشورهای فقیر آسیا و افریقا شبیه به وضع سرمایه دار سود خوار و زمیندار ظالمی در قریه ای دارای اهالی فقیریست که محصول عرق ریزی های شان به جیب همین سرمایه دار و زمین دار می ریزد، اگر در چهره این سرمایه دار و پسرانش آثار تنعم و رفاه و آسودگی را مشاهده می کنی و آنانرا ملبس با لباس نفیس، نظیف و قیمتی می یابی و در آنطرف چهره زرد و آفتاب زده اکثریت اهالی قریه را می نگری که به لباس ژنده و ژولیده ملبس اند گمان مکن که این سرمایه دار سود خوار براه سالم رفته است.

تجارب تلخ قرن ماعلا ثابت کرد که نظامهای سرمایه داری و کمونستی از این عاجز اند که انسان شریف و عزیز بسازند که نه طمع او را بنده بنده بسازد و به پستی و دنائت بکشاند و نه حرص و آز او را به تجاوز به حق دیگران و بازی با سرنوشت آنان برای اشباع نفس خود وادارد. بیائید بنگریم که اسلام چگونه به معالجه این بیماری می پردازد و اجتماع انسانی را از نتایج خطرناک

۱۰ اتفاق و ایشار

حرص و آزو بخل و طمع نجات می دهد. امیدواریم طی
این رساله مختصر بتوانیم جواب هر چند موجزی به این
سوال ارائه کنیم از خداوند هادی کریم مسئلت می
جوئیم که ما را بسوی حق و متابعت آن هدایت کند . اللهم
اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم غیر
المغضوب علیهم ولا الضالین آمین

حکمتیار

انفاق و ایثار در قرآن

اسلام که رسالتش ساختن انسان شریف آزاد و سر بلند است، آمده است تا انسانی بسازد که جز خدا به آستانه دیگری سربندگی خم نکند و به ذلت و حقارت تن ندهد، در اثنای نیازمندی و تنگدستی برداشته‌های جائز خود قانع بوده از انتخاب طرق ناروا برای رفع نیازمندیهایش بپرهیزد و به حق دیگران چشم طمع ندوزد و در اثنای و فرت و کثرت مغرور نشود. اسراف نکند، دیگران را حقیر نشمارد و امکانات دست‌داشته‌اش را برای استضعاف دیگران بکار نگیرد و عوامل محرومیت

بیشتر آنان را فراهم نکند، اسلام برای ساختن چنین انسانی و مداوای بیماری‌های روحی او که عامل آشوبهای بزرگ اجتماعیست، برنامه‌های جامع و دقیقی دارد که یکی از آنها تکلیف و توظیف آدمی به قربانی و انفاق است، او را در مسیر قربانی مستمر و مسلسل قرار می‌دهد، و از او می‌خواهد که از وقت، استعدادها و امکانات دست داشته‌اش در راه خدا انفاق کند و بدین ترتیب او را به تدریج تا مرحله انفاق جانش در راه خدا بالا می‌برد، با انفاق است که بخل و حرص و طمع در آدمی خفه گردیده، قناعت، صبر، جوانمردی همت، ترحم و عاطفه در او تقویه می‌شود و انسان را به مرحله‌ای می‌رساند که خیر و صلاح خود و اطمینان قلبی و سکون روحی‌اش را در آرامش دیگران جستجو کند و حتی دیگری را بر خود ترجیح دهد، هر چند خود نیازمند تراست، چنانچه قرآن می‌فرماید:

﴿بِقَوْلِهِمْ كَلِمَاتٍ طَيِّبَاتٍ وَيُحِبُّونَ الْحَقَّ وَيُحِبُّونَ الْبِرَّ﴾

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ۚ

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ۚ

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ۚ

وَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ ۚ

الحشر: ۹

وآنانکه در دار هجرت و ایمان قبل از ایشان متوطن شدند کسانى را که بسوي ایشان هجرت می کنند، دوست داشته و به آنچه به آنان داده می شود ضرورت و حاجتي در سينه هاي خود نمی یابند و بر خود دیگران را ترجیح می دهند، هرچند خود به آن نیازمندتر اند و هرکي از حرص و آز نفسش در امان شد، پس همین ها رستگار اند.

عاطفه و ترحم و احساس همدردی و تعاون با دیگران، ملکه و استعدادیست در انسان که در طبیعت و فطرتش به ودیعت گذاشته شده است و چون هر استعداد دیگر انسان هر قدر بکار انداخته شده و به ندایش لیبیک گفته

شود، رشد می یابد و تقویت می شود و هر قدر راکد بماند و به ندایش جواب مثبت داده نشود، به تدریج سرکوب می شود و جایش را به بخل، حرص، چشم طمع به داشته های دیگران و قساوت قلب و عدم ترحم بر دیگران می گذارد، قرآن در این رابطه می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَصْتُ عَلَىٰ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي وَالْحَرَصُ حِرْصٌ﴾

﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَصْتُ عَلَىٰ لِي وَلِأَهْلِ بَيْتِي وَالْحَرَصُ حِرْصٌ﴾

ال عمران: ۹۲

هرگز به نیکویی نرسید تا آنکه از آنچه دوست دارید انفاق کنید، و هر آنچه انفاق می کنید خداوند بر آن علم دارد.

یعنی تا زمانی که بهترین داشته های تان را انفاق نکنید، به مرتبه نیکوکاران و ابرار نمی رسید، تنها با انفاق بهترین و محبوبترین سرمایه ها و داشته ها، انسان به مقام ابرار می رسد.

جنتی که وسعتش به فراخنای آسمانها و زمین است از آن پرهیزگاران نیست که خود را از بخل و حرص نگهداری

انفاق و ایثار ۱۵

نموده داشته های شان را در هر نوع شرائطي انفاق می کنند، خداوند جل شأنه می فرماید:

\$gĒ cā pŷ_ r Nāb ĩŝ ` B otjōB 4h) #pāf\$ŷr *

ur%\$ çİİĒ uüŝBü NĪĥē b ū Ć # Nŷq; %\$

á0#uüŷā»6 ۱# ıŝ29# ıŝ9# ' ĩ bqājzā

çİİĒ śı üZĀ6B#-İā! # 3Ā \$ŷ9#Cā uüŝp#

آل عمران: ۱۳۴

و بسوي آموزش پروردگارتان و بهشتي بشتابيد که پهنایش چون پهنای آسمانها و زمین است، برای پرهیزگارانې تهیه شده است که درآسانی ها و دشواریها انفاق می کنند، خشم شانرا فرو می برند و از اشتباهات مردم می گذرند و خداوند این نیکوکاران را دوست دارد.

از نظر قرآن آنانکه سیم و زر شانرا ذخیره می کنند و از انفاق آن در راه خدا اجتناب می ورزند، باکسانی داراي انجام و عاقبت مشترك و همسان اند که به آنان علمي داده

شده است تا خود در روشنایی آن حرکت کنند و دیگران را در روشنایی آن هدایت و رهنمایی نمایند ولی ایشان بجای کمک با دیگران، این علم را وسیله ای برای تخریب و فریب دیگران ساخته، اموال مردم را بناحق و باتوسل به حربه های فریبنده تصاحب نموده می خورند و بدین ترتیب راه خدا را سد نموده، در برابر دعوت و رجوع مردم به دین، چون سد و مانع عمل می کنند. چنانچه قرآن می فرماید:

إِنَّ فِيكُمْ لَعِبْءًا عَظِيمًا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَيَبْغُونَ كَثُورًا ذَٰلِكُمْ يُجْزَىٰ

عَنْ رَبِّهِمْ فِي عَمَلِهِمْ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ يَأْتِيَنَّكَ الْبُحْرَانُ فَاذْكُرُوا أَنْفُسَكُمْ إِن كُنتُمْ حَافِظِينَ

عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَن تَأْبَیْهُنَّ مَالَهُمْ وَالْوَالِدِينَ الَّذِينَ عَلَّمَكُم مِّنْهُم مَّا كَانَتْ تُحِبُّونَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُوحَنَا فِي تَبَارُكِ الْكَرْنِ أَنْ يَأْتِيَنَّكَ الْبُحْرَانُ فَاذْكُرُوا أَنْفُسَكُمْ إِن كُنتُمْ حَافِظِينَ

لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ يَأْتِيَنَّكَ الْبُحْرَانُ فَاذْكُرُوا أَنْفُسَكُمْ إِن كُنتُمْ حَافِظِينَ

ذَٰلِكُمْ يُجْزَىٰ عَنْ رَبِّكَ إِن كُنتُمْ حَافِظِينَ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ يَأْتِيَنَّكَ الْبُحْرَانُ فَاذْكُرُوا أَنْفُسَكُمْ إِن كُنتُمْ حَافِظِينَ

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهُ﴾

﴿وَمَا يَذَّكَّرُ لَهُ أَعْوَابُهُ﴾

﴿عَلِيمٌ﴾

التوبه: ۳۵

ای کسانی که ایمان آورده اید یقیناً که بیشتر علما و زهاد اهل کتاب اموال مردم را بناحق می خورند و از راه خدا مانع می شوند و آنانکه سیم و زر را کنز می کنند و در راه خدا مصرف نمی کنند، ایشان را به عذاب دردناک بشارت بده، روزیکه در آتش دوزخ گرم کرده شود، و پیشانی و پهلو و پشت شان به داغ شود، گفته شود: این است آنچه برایتان کنز می کردید، پس بچشید (لذت) آنچه را می اندوختید.

مردم گمان می کنند که با انفاق، از مال شان کاسته می شود و شاید خود و اهل و عیال شان با فقر و مسکنت مواجه شوند، در حالیکه قرآن عدم انفاق در راه خدا را باعث تباهی و هلاکت انسان می شمارد، چنانچه می

فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِغَيْرِ حَقٍّ ذِكْرًا ضَخِيمًا﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلْ أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِغَيْرِ حَقٍّ ذِكْرًا ضَخِيمًا﴾

البقرة: ۱۹۵

و در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را با دست خود به تهلکه مه افگنید و نیکوکاری کنید که یقیناً خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

ملتی که حامل رسالت انقلابی اسلام است و داعی الی الله، بنابر اینکه راه مبارزه با نیروهای شر و فساد را برگزیده، آزادی انسان از بندگی انسان، و سرزندگونی سلطه ستمگران را به عنوان شعار خود گرفته است، راه دشوار، پرخم و پیچ و مملو از ابتلاءات و آزمونهای جانکاه و جانفرسا را پیش رو دارد، مدافعان و حامیان باطل و پاسداران جهل و نیروهای در خدمت استکبار راهش را سد خواهند کرد و در چپ و راست راه برایش کمین خواهند گرفت، این راه دشوار را جز با عزم راسخ و

انفاق و ایثار ۱۹

آمادگی کامل برای قربانی نمی تواند ط کند، افراد جبون ،
ترسو ، طماع ، حریص و غیر مستعد برای قربانی از
انتخاب این راه و جلو رفتن در آن بیم داشته ، از این
افتخار و شرف محروم اند . چنانچه قرآن می فرماید :

لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ أَجْرًا شَرًّا مِنْ بَشَرٍ وَلَا يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ أَجْرًا شَرًّا مِنْ بَشَرٍ وَلَا يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ أَجْرًا شَرًّا مِنْ بَشَرٍ

لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ أَجْرًا شَرًّا مِنْ بَشَرٍ وَلَا يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ أَجْرًا شَرًّا مِنْ بَشَرٍ وَلَا يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ أَجْرًا شَرًّا مِنْ بَشَرٍ

لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ أَجْرًا شَرًّا مِنْ بَشَرٍ وَلَا يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ أَجْرًا شَرًّا مِنْ بَشَرٍ وَلَا يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْإِنْسَانِ أَجْرًا شَرًّا مِنْ بَشَرٍ

النساء: ۷۴

پس در راه الله کسانی بر زمینند که زندگی دنیا را به آخرت می
فروشدند و هر کس در راه خدا بجنگد ، سپس کشته شود و یا غالب
گردد ، زود است که پاداش عظیمی بدهیمش .

اثرات انفاق نتایج ایثار در راه خدا جل شأنه بدون کم و
کاست و چندین برابر آن به خود انسان بر می گردد . چنانچه
قرآن می فرماید :

۲. انفاق و ایثار

﴿ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ۝ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ ﴾

﴿ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ۝ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ ﴾

﴿ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ۝ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ ﴾

البقره- ۲۷۲

و آنچه از خیر (مال و دارایی تان) انفاق کنید، پس سود و منفعت آن برای خودتان است و انفاق نمی کنید مگر در جستجوی رضای الهی، و آنچه از خیر و مال انفاق کنید (پاداشش) مکمل به شما برگردانده شود و بر شما ستم نشود.

قرآن می فرماید که نه تنها صدقات و قربانی های تان بهدر نمی رود و بدون کم و کاست به شما برگردانده می شود بلکه پاداش مضاعف بشما داده می شود، تزئید نتایج پاداش انفاق مربوط به اراده منفق و انگیزه و نیتش می باشد. قرآن در این رابطه می فرماید:

﴿ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ ۝ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ ﴾

376m ps\$B 70YB Eä ' i 01\$zyM j zyM 0MFuR& p6ym

ÇIIE OŠte i 7Ar ! 33±p` yI 0e»0e! 3

البقرة: ۲۶۱

مثال کسانی که اموال شانرا در راه خدا مصرف می کنند چون دانه ایست که هفت خوشه ای را رویاند که در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای هر کی خواهد چندین برابر کند و خداوند واسع علیم است.

در این آیه چند مطلب اساسی تذکر رفته است:

۱- درباره قسمت اول آیه میان مفسرین دو رأی وجود

دارد:

الف: کسانی که اموال شان را در راه خدا انفاق می کنند، آنچه انفاق کرده اند شباهت به دانه ای دارد که در زمین حاصلخیزی زرع شود، که هفت خوشه ای را برویاند و در هر خوشه آن صد دانه باشد، یعنی در مقابل هر چیزی که در راه خدا جل شأنه انفاق شود هفت صد چند آن پاداش داده می شود.

ب: هرکي مالش را در راه خدا جل شأنه انفاق کند این انفاق اثرات مضاعفی بر منفق می گذارد، تغییرات مثبتی را در شخصیت او باعث می شود، خوبیهای را در شخصیت او ایجاد می کند و در شایستگی و نیکی هفت صد درجه او را بالا می برد، چون دانه ای که هفت خوشه یی صددانه یی را برویاند ۰ هر دوی این نظر درست است و لی رای دومی ارجح بوده و با ظاهر آیت مطابقت دارد زیرا د الفاظ آیه انفاق و مال منفق با چنین دانه ای تشبیه نشده است، بلکه فاعل آن الذین ینفقون با آن تشبیه گردیده ۰

۲- خداوند کریم جل شأنه به هرکي خواسته باشد دو چند انفاقش و بیش از آن پاداش می دهد که این تزئید مربوط است به چگونگی اراده منفق، نیت او، مالیکه انفاق می کند، حالتیکه در آن به انفاق می پردازد و مواردیکه در آن انفاق می کند، اگر بهترین سرمایه هایش را بدون کوچکترین ریاء، خالصه لوجه الله، به مستحق ترین فرد، و در شرایط دشوار، که خودش بیش از دیگری به آن نیازمند است انفاق کند، پاداشش نزد خداوند واسع

علیم چندین برابر راست.

۳- خداوند هم واسع است و چندین برابر پاداش می هد و هم علیم است و از اراده و نیت منفق، و از چگونگی آنچه انفاق می کند مطلع است و در روشنائی آن بر انفاقش نتایج مناسب مرتب می کند . قرآن عظیم الشان در همین رابطه در آیت بعدی می فرماید:

بِقَاتِلِكُمْ مِنْهُمْ لَأَجْرٍ كَبِيرٍ ۝۱۰۰ وَبِالَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝۱۰۱

لَا يَرْجُوا يَوْمَ الْمَوْتِ وَبِالَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝۱۰۲

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ ذُلَّ الْمُؤْمِنِينَ فَتَمْنُوا فِي أَمْوَالِكُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ۝۱۰۳

البقرة: ۲۶۲

آنانکه اموالشان را در راه خدا انفاق می کنند، سپس در پی آنچه انفاق کرده اند، نه منت می گذارند و نه و اذیت می کنند، برای این گروه پاداش شان نزد پروردگارشان است، در حالیکه نه خوف و بیمی بر آنان است و نه غمگین شوند .

یعنی کسیکه برای خدا جل شأنه و در راه خدا،

نیروها، استعدادها و امکانات شانرا انفاق می کنند ولی نه بردیگری منت می گزارند و نه از کسی طالب مدح و ستایش می کنند و نه رویه ای اختیار می کنند که با آن به حیثیت و عزت النفس فرد محتاج و نیازمندی که با وی مساعدت نموده است، صدمه برسد، نه برای کسب شهرت و وجاهت انفاق کرده است و نه برای آنکه دیگری به قیمت آبرو و حیثیت خود از او تقدیر و تمجید کند، فقط برای حصول رضای الهی انفاق کرده است و از احدی طمع هیچ نوع پاداش و معاوضه ای را ندارد، پاداش این گروه نزد خدای شکور مصئون بوده، از خوف و بیم و از حزن و اندوه در امان اند.

اما در مقابل این گروه کسانی قرار دارند که انفاق شان نه به حکم ایمان به خداست و نه به دلیل عقیده به آخرت، بلکه ریاکارانه و برای نمایش به مردم انفاق می کنند که قرآن کریم درباره آنان می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلَاقُوا السُّؤَالَ بِسَوْءِ الْحَسَبِ لِأَنْ تَكُونُوا مِمَّنْ يَلْتَمِسُونَ أُولَٰئِكَ لَلْأَعْيُنِ نَاصِبَةٌ وَأَلْفَبًا مِّنْهُمْ﴾

روز آخرت است، بلکه برای نمود وریا مالش را خرج می کند، به سنگی تشبیه شده است که بر آن گردی نشسته، با یک نظر سطحی چنان جلوه می بخشد که شاید برای کشت و زراعت مساعد باشد، ولی چون باران بر آن بیارد خاک و گردیکه روی آنرا پوشانده است زدوده شود و حقیقتش برملا گردد، او نیز ظاهرش را آراسته است و بانفاق چیزی از مالش چنان جلوه می دهد که در سینه ترحم و عاطفه برای دیگران و احساس همدردی به هممنوع، و دلش ایمان به خدا جل شأنه و روز آخرت وجود دارد، ولی در حقیقت در وریای این ظاهر آراسته و در عقب پرده های ملمع و فریبنده، قلب بی رحم و قاسی او پنهان است که بزودی از حرکات او و برخوردش با افراد مستمند و نیازمند که مورد تفقد او قرار گرفته است برملا می گردد، باعث آزار و اذیت آنان می شود و منت می گزارد. در مقابل این گروه ریاکار از گروه دیگری یاد آور می شود که بانفاق شان در پی حصول رضای الهی اند، و ایثار و خودگذری شان از ایمان و عقیده راسخ شان مایه می گیرد. چنانچه می فرماید:

دشواریها و دراثنای درگیری بانبروهای کفر و شرک و فساد؛ خلاصه می کند، هرکي تقوی، صدق و نیکویی را در غیر اینها جستجو کند به خطا رفته است و مرتکب اشتباه شده است • کسیکه انفاق نکرد، در راه خدا با دشواری ها مواجه نشد، و در اثنای مواجه شدن با دشواری ها صبر نکرد، مصائبی که به مال و اولادش رسید، مصیبت‌هایی که خودش از آن صدمه دید، و دشواری های سنگر و اثنای جنگ را با عزم تزلزل ناپذیر تحمل نکرد، ادعای تقوی و صدقش پوچ و میان تهیست.

از دیدگاه قرآن انفاق مایه تطهیر و تزکیه انسان است، با انفاق است که تطهیر و تزکیه روحی انسان صورت می گیرد و بدیهایش زده می شود • چنانچه قرآن حکیم در مورد کسانی که شخصیت شان معجونی از نیکي و بدیست و اعمال نیک را با آن دیگری که بد است خلط کرده اند، برای اصلاح و تزکیه شان می فرماید:

﴿فَمَا لَكُمْ إِذَا تُدْعَىٰ إِلَىٰ فِتْنَةٍ لَّمْ تَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَمَا قَدْ يُخْلِفُ اللَّهُ الْمَنَافِقِينَ﴾

قَوْمٍ مِّنْ دُونِكَ يَمْنَحُكَ مَالَهُمْ لِيُبْنِيَ بِنَاءَكَ فَتَكُونَ يَاقُوتَةً مِّنْ حَتِّ إِسْرَائِيلَ يُجَنَّبُهَا النَّاسُ فَاذْكُرْنَاهَا نَكْرَ الْكَافِرِينَ

مَنْ جَاءَكَ مِنْهُمْ بِسُلْطَانٍ فَلْيُقَاتِ فِيهِ ذُكْرًا وَمَنْ جَاءَكَ مِنْهُمْ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ فَلْيُلْهِمْ صُلُوبَهُمْ وَيُلْهِمْ صُلُوبَهُمْ وَيُلْهِمْ صُلُوبَهُمْ وَيُلْهِمْ صُلُوبَهُمْ

إِن يَدْرَأَكَ مِنْهُمْ حَرْبًا فَرَأَاهُمْ فَذَرْهُمْ لِيُقَاتَلْ فِيهِمْ ذُكْرًا وَهُمْ أَدْعَاكِ عَنَّا قَتْلَ الَّذِينَ قَنَعُوا كَيْدَهُمْ فَوَلَّوْا الْبُقَاعَ

قُرْآن کریم

التوبة: ۱۰۳-۱۰۲

و آن دیگران که به گناهان شان اعتراف نموده، عمل نیک را با آن دیگری که بد است خلط کرده اند، شاید خداوند با رحمت بر ایشان برگردد (توبه شان را بپذیرد) یقیناً که خداوند بخشاینده مهربان است، از اموال شان صدقه ای بگیر تا با آن پاک شان کنی و تزکیه شان نمایی و برای شان دعا کن که دعای تو برای شان مایه آرامش قلب و اطمینان است و خداوند شنوای داناست .

انسان می تواند خیلی از بیماری های روانی اش را با با برخی از ممارستها و تمرینها مداوا کند، چنانچه واهمه هایش از اشیای هیبتناک در نتیجه برخوردها و تماسهای متواتر با این اشیاء از میان می رود، ترس و

بیمش از صدا های رهیب میدان جنگ در نتیجه اشتراك
مسلسل در جنگ منتفی می شود، لکننت، عدم انطلاق
زبان و عدم فصاحت و واهمه از سخنانی در برابر مردم با
تکلم و سخنانی های متواتر مداوا می شود، همچنان
بخل، حرص و نتایج زشتی که برآن مرتب می شود و
خوبیهای شخصیت انسان را زیر شعاع خود می گیرد،
همه با انفاق معالجه می گردد. حرص، به نفاق می
انجامد، کسانی که منافق اند، در جهاد حق علیه باطل
شرکت نمی کنند و در برابر مجاهدان مخلص راه خدا چون
عائق و بازدارنده عمل می کنند، حرص و بخل باعث نفاق
شان و یکی از عمده ترین خصوصیات شان است، چنانچه
قرآن می فرماید:

﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ مِنْهُ خِزْيًا فَاخْفِئْ فِي اعْتَابِكُمْ إِنَّهُ عَمَلٌ غَافِقٌ﴾

﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ مِنْهُ خِزْيًا فَاخْفِئْ فِي اعْتَابِكُمْ إِنَّهُ عَمَلٌ غَافِقٌ﴾

﴿مَنْ يُؤْتِكُمْ مِنْهُ خِزْيًا فَاخْفِئْ فِي اعْتَابِكُمْ إِنَّهُ عَمَلٌ غَافِقٌ﴾

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الاحزاب ۱۸-۱۹

یقیناً خداوند می شناسد بازدارندگان تان را و گویندگان این سخن به برادران شانرا که بسوی ما بشتابید (در جنگ چون ما شرکت مکنید) و در جنگ حاضر نمی شوند مگر اندکی، بخیل بر شما (نمی خواهند شما به پیروزی نایل شوید) و چون حالت خوف بیاید ایشان را چنان می یابی که بسوی تو چنان می نگرند که چشمانشان می چرخد، چون کسیکه از خوف مرگ بیهوشی مرگ فراگیردش، پس چون (حالت) خوف برود بزودی با شما با زبانهای تیزشان برخورد کنند، حریص بر مال، این گروه در واقع ایمان نیاورده، بناءً خداوند اعمالشان را حبط کرد و اینکار بر خداوند سهل است .

در اثنای خوف و خطر آنرا چنان چنان ترسو و جبون می یابی که حالت پریشانی و اضطراب شان شبیه به کسی می باشد که مرگ به سراغش آمده و حالت بیهوشی بر او طاری شده است، ولی بمجردیکه خوف و بیم پایان می یابد و ترس و هراسشان از دشمن منتفی می شود، علیه مسلمانان بایبایی و دیده درایی زبان درازی نموده، به تبلیغات رکیک و شنیع علیه شان متوسل می شوند، در حقیقت حرص بر مال و متاع زندگی دنیا و بیم از مرگ ایشانرا به این حالت کشانده است که از جانبی ترسو و جبون اند و از جانبی بدزبان. در آیه دیگری به این شکل معرفی می شوند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّلُوكَ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا لَا يَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّلُوكَ ۚ﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّلُوكَ ۚ وَالَّذِينَ آمَنُوا لَا يَتَّبِعُوا هَذِهِ السُّلُوكَ ۚ﴾

التوبه: ۵۸

و برخی از ایشان چنان اند که در زمینه (چگونگی توزیع) صدقات بر تو عیب گیری می کند، پس اگر از آن چیزی به ایشان داده شد، راضی و خشنود می شوند و اگر داده نشود آنگاه

خشمگین می شوند .

رضایت و خشم شان، دوستی و دشمنی شان همه مربوط و منوط است به چند پولیکه به جیبش می ریزی، اگر نفس حریص و طماعش را اشباع ساختی و چیزی از مال و متاع در دستش گذاشتی، راضی گردیده به مدح و ستایشت می پردازد و اگر به خواسته های آزمندانه اش جواب نگفتی و آرزوهایش را برآورده نساختی ناگاه همه پیوندهای دوستی و مودتش را قطع نموده، با خشم و خشونت برخورد نموده، چون نقاد خشن و بد زبان عمل می کند و ترا مورد الزام و اعتراض قرار می دهد . چنانچه قرآن می فرماید:

لَا يَرْضَىٰ لِحُبِّهِنَّ الْفُلُوكَ مَكْرَهُهُنَّ ۚ وَاللَّهُ لَمُبْتَئِرٌ

بِمَا كُنَّ يَفْعَلْنَ بِرَبِّهِنَّ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَخَبِيرٌ

بِالْعَمَلِ ۚ

پس این انسان را که چون پروردگارش بیازمایدش، پس اکر امش کند و انعامش دهد، می گوید: پروردگارم مرا اکر ام کرد و اما چون ابتلاش کند، و روزی اش را بروی محدود سازد، می گوید: پروردگارم مرا اهانت کرد.

یعنی او اعزاز و اکرام ظاهری و وسعت و فراخی در رزق و روزی را معیار یگانه قرار داده است که اگر به آن دست یابد گمان می کند به عزت و سرافراوی نایل شده و مورد اعزاز و اکرام قرار گرفته، و اگر از آن محروم شود گمان می برد که مورد اهانت قرار گرفته است، در حالیکه اکرام ظاهری و فراخی در روزی، ابتلا و آزمون الهی بوده و خداوند خبیر او را با آن می آزماید و تنگدستی و محدودیت رزق و روزی نیز آزمون الهی بوده، با آن آزموده می شود، قرآن در جواب چنین شخصی می فرماید:

﴿لَا يَخۡفَىٰ عَلَیۡهِ شَیۡءٌ سِوَ مَاۤ اَنۡزَلۡنَا بِالنُّجُومِ ۝۱۰﴾

﴿لَا يَخۡفَىٰ عَلَیۡهِ شَیۡءٌ سِوَ مَاۤ اَنۡزَلۡنَا بِالنُّجُومِ ۝۱۰﴾

چنین نیست (که شما می گوئید) بلکه (در واقع) یتیم را گرامی

الفجر: ۲۰-۱۷

نمی دارید و بر اطعام مسکین همدیگر تانرا ترغیب و تشویق نمی کنید و میراث را می خورید با خوردن زیاد (که از آن سیرنمی شوید) و مال را دوست دارید با دوست داشتن شدید.

یغی عامل و انگیزه این تصور خاطی و قضاوت اشتباه آمیز شما در مورد ملاکهای اکرام و اعزاز و معیارهای تذلیل و توهین در واقع قصور شما در موارد آتی است:

۱- یتیم را گرامی نداشته و از وی دلجویی نمی کنید و نسبت به او اظهار همدردی نمی نمائید، اگر وضع افراد نیازمندتر و مستمندتر از شما، می توانست ترحم و عاطفه شما را برانگیزد، حتما برحالت خود قناعت نموده، هرگز به شکوه و شکایت نمی پرداختند.

۲- اگر همدیگر تانرا بر اطعام مسکین تحریض و ترغیب نموده و به این ترتیب شعله های سرکش حرص

تا نرا مهار می کردید و جای بخل و حرص را قناعت و ایثار می گرفت، هرگز چنین قضاوتی نمی کردید.

۳- خوردن زیاد مال حرام حتی میراث کسیکه مرده است و اطفال صغیرش را به امید سرپرستی شما گذاشته است، ولی شما از بیم اینکه به پختگی سن نرسند و مال شانرا تصاحب نکنند، میراث ایتام را باعجله و بشکل اسراف آمیز مصرف می کنید، این کار باعث شده است که آتش حرص و طمع در شما شعله ورتر شود و قضاوت های کاملا مادی را بردل و دماغ تان مسلط کند.

۴- محبت افراطی مال و دنیا پرستی و زرپرستی موجب شده است که این ذهنیت غلط در شما ایجاد گردد، به نحویکه شما مال و متاع دنیا را مایه اکرام و اعزاز پنداشته و معیار و ملاک برای آن قرار دهید.

تربیه ایثارگران

چنانچه کسیکه به بیماری قساوت قلب و عدم احساس و ترحم و عاطفه در دل مبتلا است و دلسوزی و رأفتش

سرکوب گردیده است، برای زدودن و معالجه این بیماری مامور شده است که برسریتی می دست نوازش بکشد ، تا به این ترتیب ترحم و عاطفه خفته اش بیدار شود و رأفت و دلسوزی سرکوفته و خاموشش تحریک گردد ، همچنان برای زدودن ترس و بیم از کشتن و کشته شدن، انسان به قربانی و ذبح اضحیه مکلف شده است، به نحوی که کم از کم سال یکبار، در صورت توان و قدرت باید قربانی کند و به او گفته شده است که بهتر است اضحیه اش را بدست خود ذبح کند و یلغلی الاقل شاهد صحنه ذبح آن باشد تا به این ترتیب بیماری ترس و بیم از دیدن خون، کشته شدن در راه خدا و تصادم خونین با نیروهای شر و فساد در او معالجه گردد. زنان از ذبح امتناع می ورزند ، زیرا طبیعت شان و وظیفه ایشان در زمینه تربیه اولاد ایجاب می کند که عاطفه قوی داشته، کاری که رأفت و عاطفه شانرا تضعیف می کند و خشونت و قساوت در آنان ایجاد می نماید برای شان خوش آیند نیست، افرادی که به خدا و آخرت ایمان دارند، این ایمان، ایثار و خودگذری و عزم انفاق در راه خدا رابه تدریج در آنان رشد می دهد و

۴. اتفاق و ایثار.....

بحدی می رساند که همه چیز شانرا به طیب خاطر در راه
خدا وقف می کنند، چنانچه قرآن از آنان حکایت می کند
و می فرماید:

﴿لَا يَخْشَى الْفِتْنَةَ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾

﴿لَا يَخْشَى الْفِتْنَةَ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾

البقرة: ۲۰۷

و از مردم کسی چنان است که جانش را در جستجوی مرضات
الهی می فروشد و خداوند بر چنین بندگان رؤف است .

بحدی اتفاق می کنند که مورد الزام منافقین قرار می
گیرند:

﴿لَا يَخْشَى الْفِتْنَةَ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾

﴿لَا يَخْشَى الْفِتْنَةَ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾

﴿لَا يَخْشَى الْفِتْنَةَ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾

ÇİE

التوبه: ۷۹

آنانکه از متطوعین مؤمن (کسانیکه اموال شانرا به طیب خاطر و خیلی زیاد انفاق می کنند) بدگویی می نمایند (غیبت شانرا نموده، مورد الزام قرار می دهند) و آنانیکه نمی یابند برای انفاق مگر حاصل و مزد زحمت روزمره شانرا، پس برآنان تمسخر می کنند، خداوند این (منافقین) رابه تمسخرگرفت و برای آنان عذابی دردناک است.

مؤمنان ایثارگر و آماده قربانی در راه خدا اگر زمانی قدرت انفاق را نداشته و چیزی برای انفاق در اختیارشان نباشد و بنا برآن از اقدام به ایثارگری و از اشتراک در جهادی محروم می شوند، سخت محزون و غمگین گردیده، از فرط غم و اندوه اشک شان جاری می شود، چنانچه قرآن می فرماید.

'Ā ĤĤ ĤĤ 'Ā ĤĤ ĤĤ 'Ā ĤĤ

شنیدن این حرف) بر می گردند در حالیکه دیده های شان از اشک جاری می شود، از غم اینکه چیزی را نمی یابند که انفاق کنند .

او به این دلیل محزون نیست و اشک نمی ریزد که چیزی در اختیارش نیست تا ضرورت شخصی اش را منتفی سازد، بلکه به این دلیل اشک می ریزد که از سعادت انفاق در راه خدا و اشتراک در جهاد محروم شده است. هوقابل این ایثارگران مؤمن، عناصر دنیا پرست و خود غرضی قرار دارند که بنده درهم و دینار اند، در برابر هر آنکسی سردنات خم می کنند که به خواهشات آزمندانۀ شان جواب بگوید و ازهرآن کسی می برد و بر او خشم می گیرد که قادر به اشباع نفس حریصش نباشد . که پیامبر علیه السلام در مورد آنان می فرماید:

عن هريرة، عن النبي صلى الله عليه وسلم قال:
 (تعس عبد الدينار، وعبد الدرهم، وعبد
 الخميصة، ان اعطي رضي، وان لم يعط سخط،
 تعس وانتكس، واذا شيك فلا انتقش، طوبى لعبد

اخذ بعنان فرسه في سبيل الله، اشعث راسه، مغبرة
 قدماه، ان كان في الحراسة كان في الحراسة، وان
 كان في الساقه كان في الساقه، ان استاذن لم يؤذن
 له، وان شفع لم يشفع

رواه البخاري

از ابو هريره رضی الله عنه روایت است که پیامبر صلی الله علیه
 وسلم فرمودند: برو بیفتد (هلاک شود) بنده دینار، بنده درهم و
 بنده پارچه لباس، که اگر به او داده شود راضی و خشنود شود و
 اگر داده نشود خشمگین گردد، برو بیفتد، سرنگون شود و چون
 خاری به پایش بخلد برآورده نشود (اگر به مصیبتی مبتلا گردد از
 آن نجات نیابد) خوشا به حال بنده ای که لجام اسپش را در راه
 خدا محکم گرفته است (آماده حرکت و منتظر فرمان و دستور
 است)، (چنان بخود بی اعتناء است که) موهای سرش پریشان و
 پاهایش گرد آلود است، اگر به کار حراست گمارده شود
 (با اخلاص و انهماک) در حراست (مصروف) باشد و اگر در عقب
 لشکر توظیف گردیده باشد، در عقب لشکر مصروف باشد، ()
 دیگران چنان به او بی التفات اند که) اگر برای دخول به مجلسی
 اجازه بخواهد به او اجازه داده نشود و اگر از کسی شفاعت کند

پذیرفته نشود *

اسلام عزیز و شخصیت ساز، قهرمانان ایثارگری را در آغوش خود تربیه کرده است که در برابر عظمت معنوی آنان و ایثارگری های بیدریغ شان هر انسانی از هر قماش می مبهوت و حیران می شود * مثلاً: در یکی از سال های قحطی، قافلۀ بزرگی شامل صدها شتر اموال تجار تی عثمان رضي الله عنه به مدینه می رسد * تجار مدینه غرض خریداری تمامی این اموال، نزد عثمان رضي الله عنه می روند و برای پرداخت دو چند اصل قیمت حاضر می شوند که وی در جواب شان می فرماید: باید بیشتر بپردازید، گفتند: سه چند می پردازیم، گفت: بیشتر، گفتند: در برابر هر درهم چهار درهم می پردازیم، فرمود: بیشتر از این بپردازید، گفتند: همه تجار مدینه در این جا حاضرند، هیچ کسی نمی تواند بیشتر از این بپردازد، فرمود: یقیناً که خداوند جل شأنه در برابر هر درهم ده درهم عنایت می کند، آیا نزد شما بیش از آنچه پرورگار عالم عنایت می کند وجود دارد؟ گفتند: نه،

فرمود: پس هم‌آین اموال، صدقه برای فقرای مسلمین است، همه را بر مسلمانان فقیر مدینه توزیع کرد.^۰

همچنان پیامبر علیه السلام برای تعبیه لشکر، غرض جنگ تبوك اعلان فرمودند که مسلمانان با مساعدت های شان در تعبیه این لشکر سهم بگیرند، ابوبکر صدیق رضي الله عنه هم مدارائی اش را حاضر نمود، در برابر پیامبر علیه السلام گذاشت، پیامبر علیه السلام فرمود: برای اهل و عیالت چه چیزی را گذاشتی؟ گفت: خدا و پیامبرش را.

به یکی دیگری از این ایشا مارگران مومن که تمامی اموالش را در راه خدا انفاق کرده بود، گفتند: چه چیزی را برای اولادت گذاشتی؟ در جواب گفت: مالم را نزد خدا ذخیره کردم، و رعایت پروردگارم را برای فرزندانم ذخیره نمودم.^۰

در جهاد افغانستان نیز شاهد صحنه های حیرت آوری در رابطه به قربانی مال و جان در راه خدا هستیم: بیاد دارم پدری دو پسرش بنامهای حبيب الرحمن و عبدالرحمن را در يك سنگر شهید داد، عبدالرحمن بدلیل

اصابت بم پزرگی بر سنگرش هیچ قسمتی از جسد و لباسش بدست نیامد و اثری از وی باقی نمانده بود، زمانیکه جسد پسر دومی اش حبیب الرحمن را به فامیلش انتقال دادند، پدرش پرسید: عبدالرحمن کجاست؟ مجاهد بن به غنود برگشتند تا در باره عبدالرحمن پرسند، دریافتند که او نیز به شهادت رسیده، ولی بنا بر اصابت بم بر سنگرش اثری از او باقی نمانده است. من عرض تعزیت و تسلیت به پدر دو شهید به خانه او رفتم، ساعت ده شب بود، او را در میان تعداد زیادی از اقاربش یافتم، خواستم به تانی و پس از مقدمه به او اطلاع بدهم که عبد الرحمن نیز بشهادت رسیده است، حرفم را در نیمه آن قطع نموده گفت: انجنیر صاحب! چرا با این تانی و احتیاط صحبت می کنی؟! من هر دو پسر را برای قربانی در راه خدا فرستاده بودم، خدا را سپاسگزارم که در راه او به شهادت رسیده اند، نه مأیوسم و نه شکایتی دارم، باور کنید در سیمای او اثری از حزن و اندوه مشاهده نمی شد، کاملاً راضی بود و در برابر قضای الهی منقاد، و در برابر این مصیبت بزرگ

صابرو شکييا .۰

نمونه های زیادی از این شخصیت ها را داریم، تعداد آنانکه بیش از يك فرد خانواده شانرا شهید داده اند خیلی زیاد است، آنهاییکه قربانی داده اند، برای قربانی های بیشتر آماده اند، جز خدا از احدی توقع و طمع اجر و پاداش را ندارند، پاداش قربانی های شان را از خدا می خواهند، با وجود اینکه با محرومیت ها روبرو اند، شکوه و شکایت ندارند جزع و فزع نمی کنند و علیه حزب خود تبلیغات نمی نمایند، به احدی اجازه نمی دهند علیه تنظیمی که در آن قربانی داده اند به تبلیغات سوء بپردازد، چنان می پندارید که حزب را با قربانی های خود ساخته اند، حزب نتیجه عرق ریزیها و شهادت ها و تضحیات شان بوده، مرجع تحقق آرمانهای معنوی شان می باشد .۰ اگر ملاحظه ای بر اجراءات و تصرفات حزب و موضعگیری هایش دارد و خلأی را مشاهده می کنند، نخست شخصا به رفع آن می پردازند و برای اصلاح آن مجدانه تلاش می ورزد، اگر نشد اولین شخص مسئول، در غیر آن دومین مرجع مسئول و تا آخرین مرجع مسئول

تماس می گیرند و در رفع نقایص و ازاله مشکلات تنظیم اهتمام می نماید، بر نواقص در برابر دیگران پرده می اندازند، در آنجا تنها خوبیها را بیان می کنند، چنانچه در فامیل خود بر هر اشتباه و غلطی ای پرده می اندازند و در داخل خانه به رفع آن می پردازند و از افشای آن در بیرون اجتناب می ورزند، همچنان نمی خواهد دیگران بر حزب او بتازند و آنرا به باد اعتراض و انتقاد بگیرند و در مورد حزبش توهین و تذلیلی صورت گیرد، تعداد این ایثارگران مخلص خیلی زیاد است. ولی در مقابل آنان عده دیگری وجود دارد که در جریان جهاد نه قربانی داده اند و نه با دشواریهای دوران جهاد مواجه شده اند، برعکس از امتیازات زیادی برخوردار شده اند، زیرا که زرنگ اند، با چرب دستی و چرب زبانی خود را مطرح می کنند و در کسب امتیازات، بالا رفتن و تقرب به امراء تخصص و مهارت دارند ولی بهر پیمانهای که به امتیازات دست می یابند، شعله های حرص شان تند تر و شعله ورتر می شود، در هیچ حدی قانع نمی شوند، از راه اعتراض و انتقاد و از طریق شکوه و شکایت و

تبلیغات سوء در پی دست یافتن به اغراض شان بوده ، از تنظیم ها حق السکوت می گیرند. اینان که در انتقاد و در اعتراض خیلی دیده در زبان درازند ، نه حرف خیری از آن می شنوی و نه کار اصلاحی در زندگی شان مشاهده می کنی ، دیگران از جهاد و مجاهدین توصیف می کنند ولی او اتهام و الزام وارد می کند ، بیگانگان از مجاهدین ، احزاب و قیادت های شان ستایش می کنند و آنان را باعث بیداری امت و احیای فریضه جهاد می شمارند ، ولی نقادان حسود ، بر همه خوبیهای مجاهدین ، تنظیم ها و قیادتهای شان خط بطلان کشیده ، در هر محفلی ، با تبصره های ناشی از کینه و نفرت ، به تبلیغات زهر آگین می پردازند ، اگر کمی انگیزه های تحلیل ها و تبصره های حسودانه اش را ارزیابی کنی به آسانی در می یابی که حرص و طمع او را به این حالت کشانده و دل و دماغش را از کینه و نفرت مملو ساخته است ، در واقع سهم دلخواهش را در تنظیم بدست نیاورده ، مأموریت مناسب شأنش به او تفویض نشده است و یا از آن محروم گردیده است ، مأمور بود چرا به سطح مدیریت ارتقا

نکرده است؟ مدیر بود چرا آمر و رئیس نشده است، چرا نمیتواند بوت و جمپر توزیع کند و چرا بودیجه کافی برای مصارف بیدریغ در اختیار ندارد، اگر یکی با همه قربانیها و در همه محرومیت ها راضی است، دلیلش قربانی های اوست که همت و شهادت در او ایجاد کرده است و حرص و طمع را در او سرکوب نموده است. و اگر دیگری با وجود نیل به خیلی از امتیازات، ناراض و شکایت دلیلیش آنست که قربانی را مشق و تمرین نکرده است، حرص و آزش با تقدیم قربانی و انفاق در راه خدا، مهار نشده است و کسب امتیازات، حرص و آزش را بیش از پیش شعله ورتر ساخته و به غلیان درآورده است، به نحویکه بر همه مشاعرش مسلط شده است.

عدم قربانی موجب عزل از امامت

قرآن می فرماید که عدم قربانی در راه خدا و اهداف بزرگ و مقدس باعث عزل امتهای از مقام امامت و زعامت مردم می شود، قرآن افراد مؤمن را خاطب قرار داده،

در مورد انجام و خیم بخل می فرماید:

كَمْ مِمَّا يَلْمُونَكَ فِيهِ لَرَأَوْا كَثِيرًا مِّنْهُ لَئِن لَّمْ يَخُذِ اللَّهُ بِالنَّاسِ أَكْثَرُ النَّاسِ أَتَمَّ لَعْنَتِهِمْ فِيهِ لَأَخْلَقَ اللَّهُ لَكُم مِّنْ دُونِهِمْ أَقْوَامًا يَّحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّسْتَكْفِرُونَ

لَا يَخُذُ اللَّهُ بِالنَّاسِ إِذْ هُمْ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِهِ لِيُجْزِيَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ أَلْوَنًا وَمِمَّا كَفَرُوا فِيهِ لَعْنَةُ اللَّهِ لِيَجْزِيَ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ

كَمْ مِمَّا يَلْمُونَكَ فِيهِ لَرَأَوْا كَثِيرًا مِّنْهُ لَئِن لَّمْ يَخُذِ اللَّهُ بِالنَّاسِ أَكْثَرُ النَّاسِ أَتَمَّ لَعْنَتِهِمْ فِيهِ لَأَخْلَقَ اللَّهُ لَكُم مِّنْ دُونِهِمْ أَقْوَامًا يَّحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّسْتَكْفِرُونَ

قِيلَ / انْصَبْ لِقَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِمَّا كَفَرْتُمْ بِهِ وَلَا تَكُن مِّنَ الْخَائِبِينَ

محمد ۳۸ -

خبردار! شما همانهایی هستید که به انفاق در راه خدا خوانده می شوید، عده ای از شما چنان اند که بخل می ورزند و هر کی بخل ورزد یقیناً که از سعادت و کاری به نفع خودش بخل ورزیده است. و خداوند بی نیاز است و شما فقیرید و اگر (از انفاق و جهاد در راه خدا) روگردان شوید، قومی غیر از شمارا در عوض گیرد، پس ایشان چون شما (بخیل و روگردان از جهاد) نخواهند بود..

یعنی در نتیجه بخل و عدم قربانی در راه خدا به خودتان صدمه می زنید، و از تائید خدای غنی بی نیاز

که به عنایت و تائیدش محتاج و نیاز مندید، محروم می شوید و شایستگی امامت مردم و خلافت زمین را از دست داده، این منصب جلیل به گروه دیگری غیر از شما انتقال می یابد، به گروه ایثارگر و آماده قربانی که نه چون شما بخیل باشند و نه امتناع کننده از انفاق داشته هایش در راه خدا .

از نظر قرآن، قومی که جها د در راه خدا را ترك گفته و از قربانی مال و جانش در این راه امتناع ورزد نه تنها از منصب جلیل امامت امم و خلافت زمین عزل می گردد بلکه با عذاب دردناك الهی در دنیا و آخرت معذب گردیده و دشمنانش بر سرنوشت او حاکم می شوند.

چنانچه قرآن می فرماید:

﴿مَنْ يَخُفْ عِبَادَ اللَّهِ يُغْنِ اللَّهُ عَنْهُ رِزْقَهُ أَمْثِلًا﴾

﴿مَنْ يَخُفْ عِبَادَ اللَّهِ يُغْنِ اللَّهُ عَنْهُ رِزْقَهُ أَمْثِلًا﴾

﴿مَنْ يَخُفْ عِبَادَ اللَّهِ يُغْنِ اللَّهُ عَنْهُ رِزْقَهُ أَمْثِلًا﴾

اگر برای جهاد در راه خدا بیرون نروید، با عذاب دردناکی تعذیب
تان کند و قوم دیگری غیر از شما را در عوض گیرد و به وی هیچ
ضرری رسانده نتوانید و خداوند بر هر کاری قدیر است .

یعنی با ترك جهاد نه خدا را متضرر می سازید و نه
دینش را، بلکه خویشتن را متضرر می سازید، با ذلت و
رسوائی مواجه گردیده، به محکومیت کشانده می شوید
و دشمن تان بر شما مسلط می شود.

سنت الهی چنان است که از افراد مدعی ایمان کسانی را
در زمین متمکن می سازد که دارای مواصفات آتی اند:

۱- نماز برپا می دارند.

۲- زکات می دهند.

۳- به معروف امر می کنند.

۴- و از منکر باز می دارند.

چنانچه قرآن می فرماید:

﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهَوْنَ﴾

﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهَوْنَ﴾

چهارم: انفاق و ایثار

الحج: ۴۱

و خداوند حتما کسی را یاری می دهد که وی را یاری کند، یقیناً خداوند قوی عزیز است، آنانکه چون در زمین متمکن شان سازیم، نماز برپا داشته، زکات می دهند، به معروف امر می کنند و از منکر باز می دارند و عاقبت امور خدا را است .

در آیه دیگری خصوصیات کسانی را که به منصب امامت و پیشوائی مردم نائل شده اند توضیح نموده می فرماید:

وَالَّذِينَ إِذَا فُتِنُوا بِالْأَمْوَالِ الْحَلَالِ إِذَا تَصَدَّقُوا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لَوْمَةٌ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِمْ وَتِلْكَ أُمَّةٌ قَدِيمَةٌ إِيَّاكُمْ وَالَّذِينَ إِذَا فُتِنُوا بِالْأَمْوَالِ الْحَلَالِ إِذَا تَصَدَّقُوا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لَوْمَةٌ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِمْ وَتِلْكَ أُمَّةٌ قَدِيمَةٌ إِيَّاكُمْ

وَالَّذِينَ إِذَا فُتِنُوا بِالْأَمْوَالِ الْحَلَالِ إِذَا تَصَدَّقُوا لَمْ يَكُنْ لَهُمْ لَوْمَةٌ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِمْ وَتِلْكَ أُمَّةٌ قَدِيمَةٌ إِيَّاكُمْ

پنجم: انفاق و ایثار

الانبیا - ۷۳

و ایشان را پیشوایانی گردانیدیم که مردم را به حکم ما هدایت

© 1% \$uR%0\$ BFB © 3 5 f1% © L & #n] \$SÖZ&

ÇIE x <ü bQBræ2Vr 4:?\$QJ) köz @ Å Fy#

النساء: ۷۷

آیا ندیدی بسوی کسانی که به ایشان گفته شد: دست های تان را بازدارید (از توسل به جنگ و یا تجاوز به حق دیگران) و نماز برپا دارید و زکات بدهید، پس چون قتال برآنان فرض شد ناگاه گروهی از ایشان از مردم می هراسند، شبیه به ترس از خدا، و یا هراس شدیدتر از آن، و گفتند: ای پروردگار ما! چرا قتال را بر ما فرض نمودی؟ چرا تا موعد قریبی ما را مؤخر نکردی (بما مهلت ندادی)، بگو متاع دنیا اندک است و برای کسی که پرهیزگاری کند آخرت بهتر است و به اندازه رشته باریک خسته خرما بر شما ستم نخواهد شد.

مشاهده می کنید: کسانی که ذریعه نماز و زکات به مرحله کمال مطلوب نرسیده اند به اندازه ترس شایسته خدا از مردم می ترسند، و حتی ترس شان از مردم شدیدتر از آن است، با فرض شدن جنگ مخالف اند و بر

آن اعتراض دارند و تأخیر و تأجیل آنرا تا مدت نامعلومی سفارش می دهند، و حتی جنگ را مترادف مرگ خود می شمارند، عامل این ترس و جبن شان، یا دنیا پرستی و حرص متاع دنیاست و یا عدم اعتقادشان به اینکه خداوند شکور ضامن پاداش دنیوی و اخروی بنده بوده هیچ عمل صالحی، خاصة قربانی در راه خدا را ضایع نخواهد کرد، به همین دلیل در جواب ایشان گفته می شود متاع دنیا اندک است و به اندازه رشته باریکی بر شما ستم نخواهد شد. قرآن را مردان مومن را به این الفاظ معرفی می کند:

أَمْ لَمْ يَكُنْ لَهُ الْبَنَاتُ عَلَىٰ الْبَنَاتِ عِشْرًا كَمَا لِلرِّجَالِ نِسَاءٌ كَمَا لِلرِّجَالِ عِشْرَتٌ إِلَّا مَا رَزَقْنَاكَ فَأَلَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَنْعَامِ نِصَابٌ

أَمْ لَمْ يَكُنْ لَهُ الْبَنَاتُ عَلَىٰ الْبَنَاتِ عِشْرًا كَمَا لِلرِّجَالِ نِسَاءٌ كَمَا لِلرِّجَالِ عِشْرَتٌ إِلَّا مَا رَزَقْنَاكَ فَأَلَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَنْعَامِ نِصَابٌ

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

النور: ۳۷

مردانی که نه تجارت ایشانرا از ذکر خدا و اقامه نماز و ایتهاء زکات غافل می سازد و نه خرید و فروش، از روزی هراس دارند

که دل‌ها و دیده‌ها در آن منقلب شود.

حزب سازی با تطمیع افراد حریص

قرآن می‌فرماید که صف مرصو ص و استواری که شایستگی خلافت زمین و امامت مردم را داشته و افرادش را رشته استوارالفت و اخوت باهم پیوند دهد مکن نیست از طریق جمع‌آوری افراد طماع و حریص و انفاق مال بخاطر تطمیع و اقناع شان تشکیل گردد، چنانچه می‌فرماید:

قِيلَ لِمَ لَا تُبَدِّلُونَ دِينَكُمْ قَالُوا لَمْ يَأْتِ الْبِرَّ بِشَيْءٍ وَاللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامِ عَلِيمٌ
سَبَّحْتَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ عِندَ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ السُّجُودُ وَلَا الْقِيَامُ لَهُ فِي السَّمَاءِ مَا تَوَكَّلْتُمْ
قِيلَ لِمَ لَا تُبَدِّلُونَ دِينَكُمْ قَالُوا لَمْ يَأْتِ الْبِرَّ بِشَيْءٍ وَاللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامِ عَلِيمٌ
قِيلَ لِمَ لَا تُبَدِّلُونَ دِينَكُمْ قَالُوا لَمْ يَأْتِ الْبِرَّ بِشَيْءٍ وَاللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامِ عَلِيمٌ

او ست همان ذاتی که با نصرت خود و با مؤمنان تائیدت کرد، و میان دل‌های شان الفت انداخت، اگر همه آنچه را در زمین است انفاق می‌کردی، نمی‌توانستی دل‌های شانرا با هم تألیف کنی و اما الله میان شان الفت انداخت، یقیناً که وی عزیز و حکیم است.

تجربه چند سائۀ جهاد ما نشان داد که انفاق مال برای گروهک‌سازی‌ها، تلاش بی‌حاصل بوده است. متأسفانه بعد از آغاز سلسه‌هجرت‌ها احزاب و گروهک‌های متعددی در خارج از کشور تأسیس گردید، در فضای مصئون‌دارالهجرت‌ها و زمینه‌های سازگار و مشوق برای گروه‌سازی، عده‌ای زیادی تشویق و ترغیب شدند تا گروه مستقلی برای خود درست کنند، بیرقی بالای خانه‌های مصئون خود در پشاور و تهران برافرازند، نشریه‌ای تحویل دهند، به میدان سیاست بازی‌ها وارد شوند، لقب زعیم و رهبر را حاصل کنند و تمنای شان برآورده گردد، ولی نه برنامه‌ی داشتند، نه مفکوره‌ای، و نه تجربه‌ی کار دعوت، انگیزه‌شان جلب‌کمک‌های بیرونی، بنام جهاد و بخاطر تشکیل یک گروه سیاسی بوده، دشمنان

جهاد که در کمین مترصد بودند و خواهان تجزیه صفوف مجاهدین و ایجاد عوامل نزاع بر سر زعامت و قیادت جهاد بودند و نمی خواستند مقاومت توسط حزب واحدی رهبری و اداره شود و به حکومت نیرومند اسلامی منتج گردد، از این فرصت استفاده نموده عناصر جاه طلب و حریص را بکار گرفتند و امکاناتی در اختیار شان قرار دادند و ایشان نیز بالنوبه از طریق جمع آوری افراد طماع و تطمیع شان با این امکانات، کمر همت بستند و به کار حزب سازی پرداختند.

دشمنان جهاد در ابتدا به شکل خیلی زیرکانه و محتاطانه و از طریق چهره های مؤید و دوست جهاد و در پوشش دلسوزی به اسلام و مسلمین وارد صحنه شدند، به یکی گفتند: تو موحدی، حامل نظریات سلف صالح، ما می خواهیم موحدین را یاری کنیم، باید ایشان منظم شوند با شرك و خرافات موجود در صفوف مجاهدین و در مجموع جامعه به مقابله پردازند، ما که پرچم دار توحید و سنت بوده، از شرك و خرافات نفرت داریم، حاضریم هر نوع مساعدت های را در اختیاران بگذاریم،

کسیکه باید از خارج توظیف شود تا چنین گروهی را میان افغانها درست کند، باید دارای ظاهر آراسته باشد، در هر مجلسی از توحید و شرک، از سنت و بدعت، از متابعت رسول و تقلید، از عقیده سلف و خرافات بحث کند، باید مساعدت های ایشان نیز مساعدت های افراد خیر، خواه و موحدی تلقی گردد که در فلان کشوری، نه از طریق رسمی و چینل خاص دولتی، بلکه از طریق اشخاص و اداره های آزاد و مستقل، جمع آوری گردیده، غرض مساعدت با موحدین مجاهد و مخالف بدعت و خرافات به افغانستان سرازیر می گردد، ولی در حقیقت این کار توسط ادارات دولتی و افراد مربوط به استخبارات و مطابق برنامه های دقیقی و بخاطر نیل به اهداف ناپاکی انجام می یابد، که هدف از آن تجزیه صفوف مجاهدین و ایجاد فاصله میان مردم و مجاهدین بوده، می خواستند گروه های مزدور، مطیع فرمان و از لحاظ عده و عقیده متکی به آنان درست کنند .

به دیگری گفتند تومی توانی محور وحدت باشی، ما ترا بخاطر تأمین وحدت میان مجاهدین یاری خواهیم

کرد، لازم است برای نیل به این هدف مقدس قاعده مستحکم و متشکل از افراد موثر در اجتماع و قومندانان جهادی برای خود درست کنی، ما بخاطر خدا و به حکم دلسوزی ما نسبت به مجاهدین و علاقه مندی شدید مان نسبت به مجاهدین، ترا یاری خواهیم کرد و مصارف این کار را به عهده خواهیم گرفت، او نیز کمرش را محکم بست، از کی کم است که دیگران حزب داشته باشند و او با وجود امکانات وافر، گروهی برای خود درست نکند، شروع کرد به ساختن حزب، چاره ای جز این نداشت که افراد مؤثر سائر احزاب را جلب و جذب کند، قومندانان را با پول و اسلحه، مأمور دفتر را با معاش کافی و موتر، نویسنده و عالم را با امتیازات مادی و معنوی و فرستادن به حج و عمره ولی تحت نام تأمین وحدت و گویا برای ایجاد همبستگی و اتحاد و رفع تفرقه و اختلاف، ارضا و اقناع نموده و بگرد خود جمع کند، و به این تریب گروه دیگری متعجب از عناصر عقده مند و حسود و مشتمل بر افراد طماع و حریص که در حزب سابقه شان به خواسته های آزمندان خود نائل نمی شدند

و این همه امتیازات برای شان میسر نبود، درست کردند و به شمار احزاب افزودند، با این کار نه تنها باعث تشدید اختلاف شدند، بلکه احساس قربانی و ایثار در راه خدا، همت عالی، صبر و استقامت، قناعت بررزق حلال و رضایت بر حق جائز را در میان برخی از مجاهدین خفه کردند و آنان را چون عناصر بی همت و بازاری در آوردند که با احادی تعهد صادقانه نداشته، و فابا به عهد در آنان سراغ نشود و تنظیم را چون هوتلی می شمارند که برای صرف لقمه نانی به آنجا رجوع می کنند، نه چون سنگر فکری و اعتقادی شان و نه چون ملجأ و مرجع تحقق آمال و آرزوهای بزرگ معنوی شان. کسانی که مجاهدین سربلند و دارای عزم و همت عالی، صابر و شکیبا را از خط و فابا به عهد، قربانی در راه خدا، و شکیبائی و صبر در برابر دشواریها منحرف ساخته و به متاع بی ارزشی در آوردند که به خرید و فروش گذاشته می شوند، جفای بزرگ و نابخشودنی ای در حق جهاد و مجاهدین رواداشته اند.

بدیگری گفتند: تو مجاهدی، قومندان جبهه نیرومند

و مؤثری و ما دوستدار قومندانان مجاهد، می خواهیم
 كمك مخلصانه ما مستقیما به مجاهدین برسد، اگر به
 احزاب كمك کنیم می ترسیم این كمكها ضایع شود و یا
 در موارد غیر از جهاد بمصرف نرسد، بگذار ما مستقیما
 با تو كمك کنیم، قومندان نیز یا بنا بر خوش باوری و یا
 بنا بر حرص، روابط مستقیمش را با منابع خارجی
 مشكوك استوار ساخت و از درك انگیزه ها یا عاجز شد
 یا طفره رفت، پس از مدتی که روابط او را با تنظیم
 مربوطه اش تضعیف کردند و او را به دریافت كمك های
 مستقیم عادی ساختند، به او گفتند: اگر خواسته باشی
 ما دفتر مستقلی برایت در پشاور، اسلام آباد، تهران،
 امارات، فرانسه، لندن و واشنگتن باز کنیم، باید نسبت
 به نیت ما شك نداشته باشی، هدف ما خدمت به
 مجاهدین و كمك به آنان است. در مرحله دیگری به او
 گفتند و در رسانه های خبری برایش تبلیغات وسیع براه
 انداختند که از احزاب سیاسی کاری ساخته نیست،
 قومندانان نسبت به این احزاب اعتماد ندارند، باید
 قومندانان جهاد وارد صحنه سیاست شوند، ابتکار حل

قضیه را درست گیرند، منسجم و منظم شوند، دفتری در پشاور باز کنند، نماینده‌ها و هیئت‌هایی برای برقراری روابط سیاسی با حکومت دوست به خارج اعزام کنند، خواستند به این ترتیب قومندانان را بحیث یک قوت منظم علیه احزاب جهادی قرار دهند، همه این کارها را توسط افرادی انجام دهند، که معاش ماهوار از این و آن سفارت دریافت می‌دارند، ولی عده‌ای از افراد خوش باور را نیز با عنوان کردن شعارهای فریبنده و جالب اغوا کردند، و برای تحقق اهداف دیگران بکار گرفتند،

دشمنان اسلام به این نیز اکتفا نکردند، برای ضربه زدن به وحدت ملی ما، تعصبات مذهبی، قومی، نژادی و لسانی را دامن زدند، شوری‌های قومی درست کردند، به روسای قبایل، خان‌ها و ملک‌ها گفتند: قوم با شماست، باید خود را منسجم کنید، از احزاب و قومندانان کاری ساخته نیست، باید مقام و منزلت سابقه‌تان در اجتماع افغانی اعاده گردد، لازم است در عوض قومندانان تازه برخاسته از متن اجتماع و مردم عادی، شما از مردم نمایندگی کنید و راه حلی برای مشکل افغانستان و

تأمین وحدت میان اقوام و قبایل جستجو کنید، کار قومندان جهاد بود، حال که جهاد به پایانش رسیده است کار او نیز پایان یافته، باید رؤسای اقوام و قبایل دست بهم داده، جلسات قومی درست کنند و از این طریق لویه جرگه عنعنوی افغانستان را تاسیس نموده، مشکل کشور شانرا که احزاب و قومندانان از حل آن عاجز شده اند، حل نمایند!!

اگر عوامل اساسی همه این فتنه ها، آشوبها و دنائت ها را ریشه یابی کنیم و بخواهیم بدانیم که چرا کسی چون وسیله ای توسط اجنبی ای استخدام می شود و علیه ملت و عقیده که به آن تعهد بسته است و حزبی که در دامنش رشد یافته و صاحب نام و نشان شده است، بکار گرفته می شود، در ورای آن بیماری حرص و آزار می یابیم که عامل و نگیزه اصلی همه این مواقف قبیح و شنیع است. پیامبر علیه السلام چه خوب می فرماید:

اتقوا الظلم فان الظلم ظلمات یوم القیامه،
واتقوا الشح فان الشح اهلك من كان قبلکم، حملهم

علي ان سفكوا دماءهم واستحلوا محارمهم *

رواه مسلم

از ظلم پرهیزید که یقیناً ظلم باعث ظلمات و تاریکی هاست در روز قیامت، از بخل پرهیزید که یقیناً حرص کسانی را هلاک کرد که قبل از شما بودند، ایشانرا به ریختن خون همدیگر و ادا ساخت و محارم شانرا حلال شمردند (آنچه از همدیگر برآنان حرام بود آنرا حلال شمرده و تعرض به آن را جایز تلقی کردند)

و قرآن می فرماید:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ كِتَابٌ خَالِدٌ ﴿١﴾ لَكُمْ فِيهَا حِكْمَةٌ وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٢﴾﴾

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿١﴾﴾

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿١﴾﴾

التغابن - ۱۶

پس تا آنجا که می توانید از خدا بترسید و بشنوید و اطاعت کنید و انفاق نمائید که این بهتر است برایتان و هرکي از حرص نفسش در امان شد، همینها رستگارانند *

نه تنها باید از حرص و بخل اجتناب کرد بلکه باید بهترین داشته ها را در راه خدا وقف کرد .

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾

﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾

البقره - ۲۶۷

ای کسانی که ایمان آورده اید! از آنچه خود بدست می آورید از آنچه ما از زمین برایتان بر می آریم، پاکیزه هایش را انفاق کنید و قصد مکنید انفاق ناپاک را، که از آن انفاق می کنید در حالیکه خود گیرنده آن نیستید (اگر دیگری چنین چیزی را بشما بدهد هرگز نمی پذیرید) مگر آنکه در زمینه گرفتنش چشم پوشی و اغماض کنید، و بدانید که یقیناً خداوند بی نیاز ستوده است (به انفاق شما نیازمند نیست و برتر از آنست که انفاق متاع ردی و ناپاکی را بپذیرد).

۷. انفاق و ایثار

خداوند علیم جل شأنه می فرماید که قرآن این کتاب الهی، رهنمای کسی خواهد بود که ی کی از مواصفتاش انفاق داشته هاست، چنانچه می فرماید:

﴿إِنَّ فِي الْقُرْآنِ لَعِبْرَةً لِّمَن يَدَّبُّ شَفْرًا﴾

﴿فَمَن يَدَّبُّ شَفْرًا فَيُؤْتِنَا مِمَّا رَزَقْنَاهُ غَنًّا مَّبْرُورًا﴾

﴿فَمَن يَدَّبُّ شَفْرًا﴾

البقرة: ۲ - ۳

این است همان کتابیست که شکی در آن نیست، رهنمودی برای پرهیزگاران، آنانکه به غیب باور می کنند و نماز برپا می دارند و از رزق و روزی که به آنان داده ایم انفاق می کنند.

یعنی کسیکه قلب بخیل و حریص دارد و حب مال بر دل و دماغ او سیطره کرده است و استعداد قربانی و انفاق در او سرکوب شده است، از درك مفاهیم قرآن و توسل به رهنمودهایش محروم خواهد بود و دروازه های هدایت الهی را بروی خود مسدود خواهد یافت .

